



عوالم پیشین در کوفه و قم (ذر، اظله و ارواح)

روح‌الله رجبی‌پور^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۰۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۹/۲۲

چکیده

مسئله «عوالم پیشین» از مسائل مهم در حوزه معارف و به‌ویژه در دانش عقاید است. بررسی سیر تاریخی تعامل محدثان قرون نخستین با روایات عوالم پیشین، از نیازمندی‌های پژوهش در این عرصه است؛ از این رو در این مقاله، با روش گردآوری داده‌ها و تحلیل آن، سیر تاریخی نقل روایات عوالم پیشین و تألیفات در این موضوع در مدرسه کوفه و قم و گونه بازخورد آن در میان عالمان و جوامع حدیثی، مورد دقت نظر قرار گرفته است. هرچند نوع برخورد محدثان با کتب با نام «لاظله» که در کوفه نگاشته شده‌اند و چرایی آن با ابهام روبه‌روست، اما در مجموع می‌توان گفت، بسیاری از محدثان و علمای شیعه در دو حوزه حدیثی کوفه و قم، که برخی از اصحاب اجماع بوده‌اند، با وجود گرایش‌های مختلف، به نقل این دسته از روایات پرداخته‌اند. این نوع تعامل، نشان‌دهنده مقبولیت اصل این مسئله در مدرسه‌های کوفه و قم است.

واژگان کلیدی

عوالم پیشین، عالم ذر، عالم اظله، عالم ارواح، مدرسه کوفه، مدرسه قم.

درآمد

عوالم پیشین و به‌ویژه ماجرایی اخذ میثاق و کسب معرفتی پیشین برای انسان با توجه به طرح آن در متون فراوانی از شیعه و اهل سنت، مورد توجه دانشمندان مسلمان قرار گرفته و هر عالمی از جنبه‌ای به آن نگریسته و از زاویه خاصی آن را مورد بررسی قرار داده است. پژوهش حاضر به دنبال چیرستی و تعداد عوالم پیشین نیست، بلکه آنچه در این میان مغفول مانده است، کنکاشی تاریخی و بررسی سیر تطور این اندیشه با محوریت روایات عوالم پیشین و چگونگی تعامل عالمان امامیه در مدرسه کوفه و قم با آن و نمایان کردن چرخشی نظری در حوزه بغداد در این زمینه است.

تاریخ تفکر امامیه، دوره‌ها و مکتب‌های گوناگونی را تاکنون به خود دیده است. هر کدام از این مکتب‌ها، ویژگی‌های خاصی داشته‌اند. در این بین، دو مدرسه کوفه و قم، مدارس عصر حضور ائمه علیهم‌السلام و خاستگاه تدوین جوامع اصلی حدیثی شیعه‌اند که این امر به اهمیت نوع نگاه این مدارس به آموزه‌های شیعی می‌افزاید. مکتب متأخر از این دو مدرسه، مدرسه بغداد است که از جهات مختلفی، همانند روش اندیشه‌ورزی و ارزش‌گذاری روایات با دو مدرسه نخست، تمایزات متعددی داشته است. این تمایزات در آموزه‌های گوناگون دینی نمایان شده است. یکی از این تعالیم دینی، مسئله «عوالم پیشین» است. متکلمان بغداد، وجود عوالمی پیش از این عالم را که تمام انسان‌ها در آن حاضر شده و سرانجام به ربوبیت حضرت حق تعالی اقرار کرده باشند، نمی‌پذیرند؛^۱ در حالی که چنین اندیشه‌ای از باورهای استوار متکلمان و محدثان کوفی و قمی بوده است. بر این اساس، در این پژوهش با روش تحلیلی - تاریخی، اندیشه عوالم پیشین در مکتب امامیه در دو مدرسه قم و کوفه، مورد مطالعه و اثبات قرار گرفته است. این نوع بررسی، نگاه جدیدی به این موضوع است که می‌تواند راه‌گشای بسیاری از مسائل و ابهامات باشد.

چگونگی تعامل علمای کوفه و قم می‌تواند پذیرش اصل مسئله عوالم پیشین یا عدم پذیرش اصل آن و همچنین نحوه مواجهه جریان‌های گوناگون کلامی، حدیثی، متهمان به غلو و... در کوفه و قم را با این موضوع برای ما بنمایاند.

محور سخن در نگاشته حاضر، تمرکز بر سه واژه: «ذر»، «اظله» و «ارواح» است. چرایی انتخاب این سه عنوان را باید در کثرت کاربرد این واژه‌ها برای عوالم پیشین در روایات

۱. برای مطالعه بیشتر رک: (محمّدی و شاکر، ۱۳۸۸: ۲۰).

جست‌وجو کرد؛ از این رو، نگارنده کوشیده است با محوریت این واژگان کلیدی، به تبیین مسئله عوالم پیشین در نگاه مدرسه کوفه و قم بپردازد. بدین جهت، منظور از عوالم پیشین در این نگاشته، سه عالم: ذر، اظله و ارواح است.

در زمینه عوالم پیشین، پژوهش‌های چندی انجام شده است، اما کاستی پژوهش در این موضوع، به این امر برمی‌گردد که هیچ کدام از آن‌ها به تحلیل سیر تاریخی روایات این حوزه در مدرسه کوفه و قم نپرداخته است؛ چنان‌که محمد بیابانی چندین مقاله با نام‌های: «انسان در عالم ذر: روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)»، «انسان در عالم ذر: آرا و اقوال دانشمندان قرن ۴ تا قرن ۸»، «انسان در عالم ذر: آرا و اقوال قرن ۱۳ - ۱۱» و «انسان در عالم ذر: آرا و اقوال دانشمندان قرن ۱۴» نگاشته است، اما هیچ‌کدام از آن‌ها با روش تحلیلی - تاریخی به اندیشه عوالم پیشین در مدرسه کوفه و قم، ناظر نیست. هم‌چنین دیگر محقق این عرصه، دکتر علی افضلی نیز مقاله‌ای با عنوان «پاسخ به اشکالات کلامی و فلسفی درباره عالم ذر» تألیف کرده است، اما این پژوهش نیز ناظر بر روش پژوهش مقاله پیش‌رو نیست.

سیر تاریخی نقل روایات عوالم پیشین

برای بررسی تاریخی موضوع کلامی، نخست باید از اولین مطرح‌کنندگان آن موضوع جست‌وجو کرد؛ لذا در تدوین این مقاله، در ابتدا به بررسی عملکرد اندیشمندان کوفه در مسئله عوالم پیشین می‌پردازیم و سپس نحوه تعامل عالمان قم با این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

روایات عوالم پیشین در کوفه

دانشمندان کوفی به نقل فراوان این سه دسته از روایات (ذر، اظله، ارواح) پرداخته‌اند (برای نمونه، ر.ک: برقی، ۱۳۷۱ق، ۱:۱۳۵؛ صدوق، ۱۳۶۲، ۱: ۱۶۹). برای مطالعه بهتر عملکرد عالمان کوفی، توجه به گرایش‌های گوناگون آنان، لازم به نظر می‌رسد. این گرایش‌ها را در سه دسته اصلی^۱ می‌توان گنجاند:

۱. علمای امامی مدرسه کوفه را می‌توان به سه دسته عمده تقسیم کرد: ۱. متکلمان: کسانی که با استفاده از روایات به نظریه‌پردازی و مناظره در مباحث اعتقادی می‌پرداختند. ۲. محدثان: این گروه تنها به اخذ و فهم روایات توجه داشتند و به نظریه‌پردازی و مناظرات کلامی نمی‌پرداختند. ۳. متهمان به غلو: این گروه از اصحاب افرادی بودند که به دلیل نقل پاره‌ای از احادیث با مضامینی خاص، به غلو متهم می‌شدند، اما روایات آن‌ها بین سایر علما مورد توجه قرار می‌گرفته است.

۱. افراد حدیث‌محور که در بین آن‌ها اصحاب اجماع نیز هستند؛ مانند: عبدالله بن مسکان، حسن بن محبوب، حماد بن عثمان، ابی‌بصیر، صفوان بن یحیی، معروف بن خربوذ، ابن‌ابی‌عمیر و عبدالله بن سنان.

۲. متکلمان امامیه که شامل: هشام بن حکم، هشام بن سالم، مؤمن طاق، زرارة بن اعین و... می‌باشند؛ البته در این موضوع، بیشتر روایات را زراره و خاندان زراره نقل کرده‌اند و همچنین یعقوب بن یزید که از شاگردان محمد بن ابی‌عمیر، و محمد بن ابی‌عمیر از شاگردان هشام بن سالم می‌باشد، نقش بسزایی دارد.

۳. متهمان به غلو که عبارتند از: جابر بن یزید جعفی، مفضل بن عمر، صالح بن سهل، محمد بن سنان و... .

در این بین، خط متهمان به غلو بیشترین روایت را در مجموع سه عنوان (عالم ذر، عالم اظله، عالم ارواح) نقل کرده‌اند؛ هرچند در باب عالم ذر، روایات متهمان به غلو کمتر از روایات خاندان اعین است. در باب عالم ارواح، روایات متهمان به غلو بسیار است، ولی تقریباً هیچ روایتی از خاندان اعین وجود ندارد و نیز در باب عالم اظله، بیشتر روایات از آن متهمان به غلو است، در حالی که هیچ روایتی از خاندان اعین وجود ندارد.

درباره عالم ارواح، دانشمندان کوفی روایات بسیاری نقل کرده‌اند (کلینی، ۱۳۸۱، ۱: ۴۳۸، ۲: ۲۸۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۰۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۸۷ - ۸۸). در این روایات، به چگونگی خلقت ارواح و عرضه ارواح دوست‌داران اهل‌بیت به نبی اکرم ﷺ، امام علی ﷺ و سایر ائمه علیهم‌السلام اشاره شده است.

می‌توان این نکات را از مجموع روایات عالم ارواح استخراج کرد:

۱. از روایات ذکرشده - عرضه ارواح شیعیان به امام علی ﷺ - چنین برمی‌آید که این مسئله در عالم ارواح اتفاق افتاده است (کلینی، ۱۳۸۱، ۱: ۴۳۸).

۲. در این روایات، خلقت ارواح قبل از ابدان مورد تأکید قرار گرفته و در این روایات، به دوهزار سال اشاره شده است.

۳. در برخی روایات ذکر شده است که بر امام علی و ائمه اطهار علیهم‌السلام، ارواح شیعیان پیش از تعلق به بدن، عرضه شده است؛ پس در این عالم، ارواح شیعیان حقیقی را می‌شناسند (صفار، ۱۴۰۴ق: ۸۹). و در دسته دیگر از روایات بیان شده است که وقتی ارواح در این ابدان قرار می‌گیرند، در پیشانی آن‌ها نوشته می‌شود: مؤمن یا کافر. کسانی که متوسم (نشانه‌شناس) هستند، این افراد را خواهند شناخت و رسول گرامی اسلام ﷺ، امام علی و سایر ائمه علیهم‌السلام بر

اساس فرموده خداوند، متوسمون هستند؛ پس می‌توانند شیعیان حقیقی را از مدعیان بازشناسند (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۵۵).

حضور گروه‌های مختلف شیعی (حدیث‌محور، متکلم و متهم به غلو) در نقل روایات عوالم پیشین، نشان از استقبال گروه‌های گوناگون شیعه درباره این موضوع است.

درباره تألیفات مستقل با موضوع عوالم پیشین در مدرسه کوفه باید گفت، درباره عالم اظله کتب متعددی نوشته شده است. پرچالش‌ترین این کتاب‌ها، کتاب محمد بن سنان است. در دوران شیخ مفید، غالیان کتابی به نام «الاشباح و الاظله» به محمد بن سنان نسبت می‌دادند که شیخ مفید مطالب آن کتاب را نادرست می‌دانست و در عین حال، در اصل نسبت این کتاب به محمد بن سنان نیز شک دارد (مفید، ۱۳۷۲: ۳۸). نجاشی در بین کتب وی، به وجود کتابی به نام «الاظله» اشاره دارد و با علم به این‌که نجاشی متأخر از مفید است، درباره انتساب کتاب الاظله، به محمد بن سنان شکی وجود نخواهد داشت.

نجاشی وی را بسیار ضعیف و غیر قابل اعتماد می‌داند و او را کسی معرفی می‌کند که به روایات وی التفات نمی‌شود (نجاشی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۸). محمد بن سنان کتاب‌های متعددی تألیف کرده است که از آن جمله کتاب الاظله است. مسیر کتاب الاظله ابن سنان از طریق محمد بن الحسین بن ابی‌الخطاب به نجاشی رسیده است (نجاشی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۸). شایان ذکر است، روایات زیادی از طریق محمد بن الحسین بن ابی‌الخطاب درباره عالم الاظله رسیده است، هرچند هیچ‌کدام از این روایات را از محمد بن سنان نقل نکرده است.

علامه حلی در رجالش درباره محمد بن سنان چنین می‌گوید:

درباره وی، بین علمای ما اختلاف شده است؛ شیخ مفید وی را ثقه معرفی کرده، ولی شیخ طوسی وی را ضعیف دانسته است. نجاشی و ابن‌غضائری او را ضعیف و غالی دانسته که به وی التفات نمی‌شود و کشی برای وی، اشکال بزرگی وارد می‌کند، هرچند از وی تمجید نیز کرده است. و سرانجام نظر بنده این است که در روایات وی، توقف می‌کنم (حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۱).

این نقل علامه حلی از شیخ مفید درباره محمد بن سنان، نشان از اعتماد شیخ مفید به محمد بن سنان دارد.

به نظر می‌رسد، الاظله محمد بن سنان، کتابی است که در بین اصحاب مورد قبول نبوده است؛ لذا هرکس این کتاب را نقل کرده، تضعیف شده است؛ برای مثال، شخصی به نام «علی بن حماد» به سبب روایت کتاب الاظله، متهم به غلو شده است. کشی علت تضعیف وی را روایت کتاب الاظله دانسته است: «محمد بن مسعود، قال علی بن حماد متهم و هو الذی یروی کتاب الأظلة» (کشی،

۱۴۰۹ق: ۲۳۴). علامه حلی نیز به این نکته توجه کرده و در ترجمه وی گفته است: «قال محمد بن مسعود إنه متهم بالغلو الذی روی کتاب الأظلة» (حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۱).

از این مطالب چنین برمی آید که صرف نقل کتاب الاظله، سبب متهم شدن به غلو است. با این اوصاف، الاظله باید کتاب خاص و شناخته شده‌ای باشد که به نظر می‌رسد، همان کتاب منسوب به محمد بن سنان است. در تراجم، کسی کتاب الاظله را از علی بن حماد نقل نکرده است؛ تنها همین قدر بیان شده که ایشان ناقل کتاب الاظله بوده است. علی بن حماد هیچ روایتی از محمد بن سنان در کتب اربعه نقل نکرده، ولی تنها یک روایت از مفضل جعفی نقل کرده است (کلینی، ۱۳۸۱، ۱: ۴۴۱).

تعبیر «هو الذی یروی کتاب الأظلة» که در ترجمه علی بن حماد آمده است، ظاهر در این است که تنها وی راوی کتاب الاظله بود، ولی با جست‌وجو در کتب رجالی می‌بینیم که عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی نیز این کتاب را نقل کرده است. در مسیر انتقال کتاب الاظله به بغداد، عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی اولین حلقه است. نجاشی وی را ضعیف و مورد اتهام از سوی اصحاب ما به وضع حدیث، معرفی کرده است (نجاشی، ۱۴۱۷ق: ۲۳۴).

با این‌که عبدالرحمن بن کثیر، ناقل کتاب الاظله محمد بن سنان بوده، ولی هیچ روایتی از محمد بن سنان نقل نکرده است. البته روایات اندکی از مفضل بن عمر جعفی دارد. قابل توجه است که نجاشی در ترجمه عبدالرحمن بن کثیر هاشمی، کتابی به نام الاظله را به وی نسبت داده و بیان داشته که این کتاب، فاسد و مختلط است (نجاشی، ۱۴۱۷ق: ۲۳۴). این دومین کتاب در مدرسه کوفه در این موضوع است و همانند اولین تألیف در این موضوع (الاظله محمد بن سنان) تضعیف شده است.

کتاب الاظله عبدالرحمن بن کثیر را علی بن حسان نقل کرده است. علی بن حسان در کتب رجالی ما بسیار ضعیف شمرده شده است. نجاشی درباره وی می‌نویسد: «ضعیف جدا ذکره بعض أصحابنا فی الغلاة فاسد الاعتقاد له کتاب تفسیر الباطن تخلیط کله» (نجاشی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۱). شیخ طوسی نیز در فهرست می‌نویسد: «له کتاب. أخبرنا ابن أبي جید عن ابن الولید عن الصفار و الحسن بن متیل جمیعاً عن الحسن بن علی الكوفی عن علی بن حسان الهاشمی عن عمه عبدالرحمن بن کثیر» (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۸۶). او برای علی بن حسان کتابی معرفی کرده، ولی نگفته است که این کتاب چه نام دارد. نجاشی کتاب او را، کتاب باطن معرفی کرده که تماشاگر تخلیط است. اگر منظور شیخ همین کتاب باطن باشد، این کتاب در مکتب قم از مسیر صفار به ابن‌ولید رسیده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۸۶).

این خطّ روایی در مکتب قم، از طریق محمد بن اورمه قمی از علی بن حسان هاشمی از عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی ادامه پیدا کرده است.^۱ شاید علت این که قمی‌ها، محمد بن اورمه را به غلو متهم می‌کنند، نقل از علی بن حسان باشد که در کتب رجال، علی بن حسان ضعیف معرفی شده است. در رساله ابوغالب زراری مسیر انتقال کتاب الاظله به بغداد، چنین بیان شده است: «کتاب الأظلة حدثني به حميد بن زياد عن علي بن أبي صالح عن علي بن حسان عن عبدالرحمن بن كثير بكتاب الأظلة» (ابوغالب زراری، ۱۳۶۹: ۱۷۵).

در مسیری که ابوغالب ذکر کرده است، علاوه بر علی بن حسان و عبدالرحمن بن کثیر، از علی بن ابی‌صالح نام برده شده است. در ترجمه علی بن ابی‌صالح، چنین ذکر شده است: «و لم يكن بذاك في المذهب و الحديث، و إلى الضعف ما هو. و قال حميد في فهرسته سمعت منه كتباً عدة، منها كتاب الأظلة و ليس أعلم هذه الكتب له أو رواها عن الرجال» (نجاشی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۷). این شخص، تنها در مسیر کوفه به بغداد وجود دارد و هیچ جایگاهی در قم ندارد. نجاشی از قول حمید بن زیاد کتاب الاظله را به وی نسبت داده، هرچند نمی‌داند این کتاب، تألیف علی بن ابی‌صالح بوده یا این که آن را از دیگران نقل کرده است. شاید بنا بر کلام ابوغالب زراری که بیان می‌داشت ابی‌صالح، ناقل کتاب محمد بن سنان است، احتمال داد این کتاب از وی نبوده و تنها وی ناقل آن بوده است. اگر این کتاب را تألیف خود ابی‌صالح بدانیم، در این صورت این سومین کتاب در کوفه است که در موضوع الاظله نوشته شده است. این مطلب نشان می‌دهد، تألیف کتاب مستقل در موضوع عوالم پیشین، بین محدثان کوفه شیوع نداشته، هرچند روایاتش در کوفه فراوان نقل می‌شده است.

از ناقلان کتاب الاظله چنین فهمیده شود که کتاب الاظله محمد بن سنان وارد قم نشده و هیچ‌کدام از قمی‌ها آن را نقل نکرده است. نکته دیگر اینکه، در حال حاضر از کتب یادشده (الاظله محمد بن سنان، الاظله عبدالرحمن بن کثیر، تفسیر الباطن علی بن حسان و الاظله منسوب به علی بن ابی‌صالح) هیچ‌کدام وجود ندارند.

کتاب دیگری که امکان دارد درباره عوالم پیشین نوشته شده باشد، کتاب بدأ الخلق از مفضل بن عمر الجعفی است که احتمال دارد همه این کتاب یا بخشی از آن، درباره عالم اظله بوده باشد، چراکه در کتبی مانند: محاسن، کافی و علل الشرایع، بابتی به عنوان «بدأ الخلق» و در

۱. بیشترین روایات علی بن حسان در کتب اربعه را، محمد بن اورمه نقل کرده است؛ هم‌چنان که بیشترین اخذ روایت محمد بن اورمه نیز در کتب اربعه، از علی بن حسان بوده است.

تمامی این باب‌ها، روایاتی درباره عوالم پیشین وجود دارد؛ پس امکان دارد در کتاب *بدأ الخلق* مفضل نیز روایاتی درباره اظله وجود داشته باشد. در کتب فهرستی و رجالی شیعه، تنها کسی که با عنوان «*بدأ الخلق*» کتاب داشته، مفضل بوده و برای دیگران چنین کتابی معرفی نشده است. قابل ذکر است، در منابع روایی، تنها دو روایت از مفضل درباره عوالم پیشین وجود دارد که یکی مربوط به خلقت ارواح (صدوق، ۱۳۸۵، ۱: ۱۶۱) و دیگری مربوط به اظله است (کلینی، ۱۳۸۱، ۱: ۴۴۱) و سخنی از اخذ میثاق نیست. کتابی به نام الهفت و الاظله اکنون موجود است که گروهی از غالیان معاصر، آن را به مفضل بن عمر جعفری نسبت می‌دهند. این کتاب در دوران معاصر به وسیله عارف تامر در بیروت چاپ شده، اما در کتب فهرستی و رجالی شیعه، چنین کتابی به ایشان نسبت داده نشده است.

روایات عوالم پیشین در قم

در نحوه چگونگی تعامل علمای قم^۱ با روایات عوالم پیشین، بهترین گزینه تحلیل آثار باقی‌مانده از علمای قم است؛ لذا ما به بررسی تک تک این کتاب‌ها بر اساس سیر تاریخی‌شان می‌پردازیم.

محاسن: در محاسن روایات عوالم پیشین مورد پذیرش قرار گرفته و در باب‌های مختلفی به آن پرداخته شده است. این باب‌ها عبارتند از: باب الميثاق، *بدأ الخلق*، باب *أرواح المؤمنين*، باب الهداية من الله، باب جوامع من التوحيد و کتاب العلل. در بین این باب‌ها، باب «*بدأ الخلق*» در کتاب کافی نیز وجود دارد که احادیث آن به چگونگی آغاز خلقت اشاره دارد. در این بین، صحبت از عوالم پیشین نیز شده است؛ یعنی هم در محاسن و هم در کافی در این باب روایاتی درباره عوالم پیشین وجود دارد. با حذف روایات تکراری، نه روایت در محاسن وجود دارد که درباره عوالم پیشین است (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۷۸، ۲۰۳، ۲۰۳، ۲۴۲؛ ۲: ۳۰۴، ۳۳۱). نکته قابل توجه این‌که، در بین روایات محاسن هیچ اثری از خطّ متهمان به غلو وجود ندارد.

۱. شهر قم، اولین مرکز تشیع در ایران بوده است. اشعریون نخستین افرادی بودند که تشیع را در اواخر سده اول، وارد ایران و قم کردند. وجود برخی قمی‌ها در بین شاگردان امام صادق (علیه السلام) نشان از وجود حیات حدیث‌پژوهی در قم در عصر امام صادق (علیه السلام) دارد، اما اوج شکوفایی مدرسه حدیثی قم، در قرن سوم و چهارم بوده است و سرانجام با وفات شیخ صدوق در سال ۳۸۱ قمری، مدرسه قم افول می‌کند.

تفسیر قمی: در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم، اقرار در عالم در امری پذیرفته شده است؛ لذا او در موارد متعددی عالم در را با بسیاری از آیات که به گمان وی با میثاق بستن انسان‌ها مرتبط بوده‌اند، تطبیق داده است؛ مثلاً وی در تفسیر موضوعی، سه آیه قرآن در سوره‌های گوناگون را برای میثاق واقع شده در عالم در تفسیر کرده است.^۱ همچنین وی «اول مره» را در آیه: «كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَٰى مَرَّةً»، به میثاق در عالم در تفسیر کرده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۱۳). او سرانجام ذیل آیه ۱۷۲ اعراف، اندیشه‌اش را درباره اعتقاد به عالم در، به وسیله ذکر روایات بیان کرده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۴۶).

بصائرالدرجات صفار: سومین کتاب در مکتب قم، بصائرالدرجات است. با وجود آن‌که صفار، کتاب بصائر را در مقامات ائمه (علیهم‌السلام) نگاشته، برای او آن‌قدر مسئله عوالم پیشین قطعی و مهم بوده که سه باب مستقل در این موضوع قرار داده و روایات را در این سه باب گنجانده است. این باب‌ها عبارتند از:

۱. باب فی رسول الله ﷺ أنه عرف ما رأى فی الأظلة و الذر و غیره؛

۲. باب فی أمير المؤمنين (علیه‌السلام) أنه عرف ما رأى فی الميثاق و غیره؛

۳. باب فی الأئمة (علیهم‌السلام) أنهم يعرفون ما رأوا فی الميثاق و غیره.

بیشترین روایات را صفار در بصائر به ترتیب از: محمد بن الحسین بن ابی‌الخطاب، احمد بن محمد بن عیسی‌ الاشعری و ابراهیم بن هاشم، نقل کرده است.

درباره جریان‌های نقل‌کننده روایات عوالم پیشین در کتاب صفار باید گفت، در ارتباط با عوالم پیشین تنها یک روایت از خاندان زراره وجود دارد؛ این در حالی است که از خط متهمان به غلو، روایات بسیاری درباره عوالم پیشین وجود دارد.

بصائرالدرجات سعد اشعری قمی: سعد بن عبدالله اشعری قمی نیز دارای کتابی به نام بصائرالدرجات است که اکنون بخشی از این کتاب در کتاب مختصر البصائر حسن بن سلیمان حلی موجود است، اما اصل کتاب بصائر سعد اکنون وجود ندارد. در بخش «مختصر البصائر

۱. «حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن ابن مسكان عن أبي عبد الله (علیه‌السلام) قال ما بعث الله نبيا من لدن آدم فہلم جرا إلا و يرجع إلى الدنيا و ينصر أمير المؤمنين (علیه‌السلام) و هو قوله {لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ} یعنی رسول الله (ﷺ) {وَلَتَنْصُرُنَّهُ} یعنی أمير المؤمنين (علیه‌السلام) ثم قال لهم فی الذر أقررتُم و أخذتُم علی ذلکم إصری ای عہدی قالوا أقررتنا قال الله للملائكة فاشہدوا و آنا معکم من الشاہدین و هذه مع الآية التي فی سورة الأحزاب فی قوله: {وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ الآية} و الآية التي فی سورة الأعراف قوله: {وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ} قد كتبت هذه الثلاث آیات فی ثلاث سور» (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۰۶).

سعد» از کتاب مختصر البصائر حسن بن سلیمان حلی، چهار روایت وجود دارد که در این روایات به عوالم پیشین اشاراتی شده است (سلیمان حلی، ۱۴۲۱ق: ۹۹، ۱۱۲، ۱۷۵، ۲۰۰). این چهار روایت در باب‌های گوناگونی قرار دارند و در باب خاصی با عنوان عوالم پیشینی، مانند عالم ذر یا عالم اظله و یا عالم ارواح وجود ندارند. کتاب بصائر سعد با بصائر صفار نقاط مشترک بسیاری دارند؛ این در حالی است که در موضوع عوالم پیشین، دارای اشتراک کمی هستند، به طوری که در کتاب بصائر صفار، باب‌های خاصی با عنوان‌های پیش‌گفته وجود دارد، ولی بصائر سعد باب خاصی در این موضوع ندارد.

کافی: مهم‌ترین کتاب در مکتب قم، کتاب کافی است. در کتاب کافی ده روایت درباره عوالم پیشین (ذر، اظله و ارواح) وجود دارد (کلینی، ۱۳۸۱، ۲۰۴: ۱، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۱: ۲: ۸، ۱۶۵؛ ۶: ۱۲، ۱۶؛ ۷: ۳۷۸؛ ۸: ۲) که در هفت روایت، بر مجموع عوالم پیشین اشاره شده است. وجود این تعداد روایت در کتاب کافی، نشان‌دهنده مورد قبول بودن روایات عوالم پیشین در دیدگاه کلینی است. در سند پنج روایت از این روایات، حسن بن محبوب وجود دارد. نکته جالب این‌که، غالب این روایات از جریان متکلمانی همچون خاندان اعین، هشام بن سالم و محمد بن نعمان نقل شده است و در این دسته از روایات، تنها یک روایت از مفضل بن عمر و یک روایت نیز از صالح بن سهل، که از خطّ متهمان به غلو هستند، وجود دارد.

کامل‌الزیارات: در کتاب کامل‌الزیارات ابن‌قولویه، یک روایت درباره اخذ میثاق وجود دارد که بر اخذ میثاق برای ربوبیت خداوند، نبوت محمد ﷺ و ولایت اوصیایش در عالم ذر اشاره دارد (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶: ۶۵).

تألیفات شیخ صدوق: عده‌ای از محدثان معتقدند، آن مرحله‌ای را که خداوند از انسان‌ها بر خویشتن گواه گرفت، مرحله خلقت ارواح پیش از اجساد است، و دلیل آن‌ها اخباری است که در خلقت ارواح پیش از اجساد وارد شده است. شیخ صدوق در کتاب الاعتقادات همین قول را اختیار کرده و اخباری را نیز در این زمینه بیان داشته است:

پیغمبر ﷺ فرمودند: «ارواح در یک مکان گرد هم آمده بودند؛ پس هر کدام از آن‌ها که با هم آشنا بودند، الفت با هم گرفتند و آنان که با هم ناشناس بودند، مختلف گردیدند.» و حضرت صادق ﷺ فرمود: «به درستی که حق تعالی برادری قرار داده میان ارواح در عالم اظله، پیش از آن‌که خلق کند بدن‌ها را به دوهزار سال؛ پس اگر برپا شود قائم ما اهل‌بیت، هر آینه میراث خواهد داد آن برادری را که اخوت قرار داده حق تعالی میانشان در عالم اظله و میراث نخواهد داد برادر ولادتی را.» و فرمود: «به تحقیق که ارواح ملاقات می‌کنند در هوا و شناسایی به هم

می‌دهند و پرسش احوال از هم می‌کنند و چون آید روحی از زمین، ارواح گویند: به حال خودش گذارید که از هول عظیمی روی آورده! بعد از آن از او می‌پرسند: فلان چه شد و فلان چه شد؟ و هر چه گوید: در دنیا مانده، امید دارند که آن کس به ایشان ملحق شود و هر چه گوید مُرد، ارواح گویند: به گودال افتاد، به گودال افتاد» (صدوق، ۱۳۷۲ (الف): ۵۶-۵۸).

در مجموع روایاتی که شیخ صدوق در کتاب‌هایش ذکر کرده است، هیچ روایتی از جریان متکلمان و نیز از اصحاب متهم به غلو وجود ندارد، بلکه این روایات از خطّ حدیث‌محور است. او درباره سه عنوان: عالم ارواح، عالم اظله و عالم ذر، روایت دارد. این روایات در کتب‌های: التوحید (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۴۰۲)، أمالی (صدوق، ۱۴۰۰ق: ۱۴۵)، علل الشرایع (صدوق، ۱۳۸۵، ۱: ۱۰ و ۸۴؛ ۲: ۴۲۶)، من لایحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴: ۳۵۲)، خصال (صدوق، ۱۳۶۲، ۱: ۱۶) و معانی الاخبار (صدوق، ۱۳۷۲ (ب): ۱۰۸، ۳۹۶) موجود است.

از جمع‌بندی سیر تاریخی نقل روایات عوامل پیشین در کوفه و قم، چنین به دست می‌آید که - با وجود برخی تفاوت‌ها در روایات نقل‌شده - اصل مسئله عوامل پیشین مورد اتفاق مدرسه حدیثی کوفه و قم بوده است.

در مدرسه حدیثی قم، تنها یک تألیف مستقل درباره عالم الاظله وجود دارد که مؤلف آن احمد بن محمد بن عیسی اشعری است (نجاشی، ۱۴۱۷ق: ۸۱). نجاشی کتاب الاظله احمد بن محمد بن عیسی اشعری را از دو گروه نقل کرده است (نجاشی، ۱۴۱۷ق: ۸۱)؛ یکی، محمد بن یعقوب کلینی که از متبحران و نقادان حدیث بوده و دیگری، سعد بن عبدالله اشعری که از ثقات امامیه و شیخ طایفه در قم بوده است. این امر، نشان‌گر مورد قبول بودن این کتاب در بین محدثان بزرگ بوده است. گفتنی است، این کتاب اکنون وجود ندارد.

یکی از اساتید احمد بن محمد بن عیسی اشعری، محمد بن سنان است. اشعری در ابواب گوناگونی از وی نقل روایت کرده، ولی در مسئله عوامل پیشین هیچ روایتی از وی نقل نکرده است؛ با این‌که محمد بن سنان در این زمینه دارای تألیف مستقلی به نام «لاظله» بوده است. شاید همین عدم نقل از محمد بن سنان باعث شد که کتاب الاظله احمد بن محمد بن عیسی اشعری مورد قبول علما قرار بگیرد. شایان ذکر است، احمد بن محمد بن عیسی اشعری یک روایت درباره عالم ارواح دارد، ولی روایات بسیاری درباره عالم ذر نقل کرده و بیشترین روایات را در عالم ذر، از حسن بن محبوب نقل کرده است.

دیگر کتابی که در مدرسه قم درباره عوامل پیشین تألیف شده، کتابی با نام ارواح از عبدالله بن جعفر حمیری است. نجاشی وی را این‌گونه توصیف کرده است: «شیخ قمی‌ها و وجه

آن‌هاست. وی کتب بسیاری تألیف کرده است، از جمله کتاب الأرواح» (نجاشی، ۱۴۱۷ق: ۲۱۹). مشخص نیست محتوای این کتاب درباره چه چیزی است؛ آیا درباره عالم ارواح است و یا چیز دیگر، اما از عنوان کتاب چنین فهمیده می‌شود که مصنف به موجود مستقلی به عنوان «روح» اعتقاد داشته و با توجه به وجود روایاتی درباره خلقت پیشین روح، حتماً وی قائل به عالم ارواح بوده است. از حمیری در این زمینه تنها یک روایت نقل شده است (صدوق، ۱۳۷۲ب): (۳۹۶)، و آن روایت نیز به طور غیرمستقیم به عوالم پیشین اشاره می‌کند؛ این در حالی است که او می‌توانست روایات بسیاری در این زمینه نقل کند، چراکه وی محدثی پرروایت بوده است؛ هم‌چنین او در کوفه نیز حضور داشته و به روایات متعدد و مختلفی در کوفه دسترسی داشته است؛ علاوه بر این، وی دارای تألیفات فراوانی در زمینه مسائل کلامی نیز بوده؛ پس شرایط برای وی در نقل این دسته از روایات، مهیا بوده است.

نتیجه

از مجموع مطالب بیان‌شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که در مدرسه کوفه، سه گروه از علما این روایات را از ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل کرده‌اند. در کنار این سه جریان اصلی، جریان دیگری نیز در کوفه بود که از سوی جامعه شیعی مورد استقبال قرار نگرفت و طرد شد. افراد این گروه کسانی هستند که تألیفاتی به نام «الاظله» داشتند، که عبارتند از: محمد بن سنان، عبدالرحمن بن کثیر هاشمی و علی بن ابی‌صالح. در قم نیز محدثان قمی، از هر سه جریان اصلی کوفه، این روایات را - با وجود برخی تفاوت‌ها که ذکر شد - نقل کرده‌اند، اما هرگز از جریان مطرود کوفه استقبال نکرده‌اند، به طوری که علمای قم در مسیر انتقال کتاب الاظله محمد بن سنان، الاظله عبدالرحمن بن کثیر هاشمی و الاظله علی بن ابی‌صالح هیچ نقشی نداشته‌اند و هرگز این کتب وارد قم نشده است. هم‌چنین در نقل روایت نیز، تنها یک روایت از محمد بن سنان در مجموع کتب قمی موجود است و آن روایت نیز در کتاب محاسن برقی وجود دارد (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۱۷۸). و سرانجام می‌توان چنین گفت، روایات موجود در کتب قمی‌ها، از روایات و راویان مورد طرد نیست و هم‌چنین روایات کتب قمی‌ها، از سوی سه جریان مطرح در کوفه، وارد قم شده است که این سه جریان، هم‌پوشانی کافی برای ایجاد اعتماد به این روایات را مهیا می‌کنند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۸۵)، *علل الشرايع*، قم، کتابفروشی داوری.
۳. _____ (۱۳۶۲)، *خصال*، قم، جامعه مدرسین.
۴. _____ (۱۴۰۰ق)، *الأمالی*، بیروت، اعلمی.
۵. _____ (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
۶. _____ (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۷. _____ (الف)، (۱۳۷۲)، *اعتقادات صدوق*، قم، المؤتمر العالمی لشیخ المفید.
۸. _____ (ب)، (۱۳۷۲)، *معانی الاخبار*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۹. ابن الغضائری، احمد بن حسین، (۱۳۶۴)، *رجال ابن غضائری*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۰. ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶)، *کامل الزیارات*، نجف اشرف، دارالمرتضویه.
۱۱. أبوغالب زراری، احمد بن محمد، (۱۳۶۹)، *رسالة أبي غالب زراری*، قم، مرکز البحوث و التحقیقات الإسلامية.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. جمال الدین ابی منصور حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۷ق)، *خلاصة الاقوال*، مؤسسه نشر الفقاهه.
۱۴. حلی، حسن بن سلیمان، (۱۴۲۱ق)، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۵. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۳)، *فهرست*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب، چاپ سوم.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۱)، *کافی*، مترجم: شیخ محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسوه، چاپ پنجم.
۱۹. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۲۰. محمدی، حسن و محمدتقی شاکر، (۱۳۸۸)، «بررسی معرفت پیشین الهی از نگاه مفسران»، *علوم اسلامی*، شماره ۲۰.
۲۱. مفید، محمد بن محمد، (۱۳۷۲)، *المسائل السرویه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۲. _____ (۱۴۱۳ق)، *الاختصاص*، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۲۳. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، *رجال نجاشی*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم.

